



درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مسئله اول
 تاریخ: ۱۲ آبان ۸۹
 موضوع جزئی: تذییل: احکام اجتهاد
 مصادف با: ۲۶ ذی القعدة ۱۴۳۱
 جلسه: ۲۷

«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در روایات مربوط به تعلم بود که آیا از این روایات وجوب نفسی تعلم استفاده می شود؟ تا اینجا پنج روایت را خواندیم و بررسی کردیم. به نظر ما به غیر از روایت «طلب العلم فریضة» بقیه روایات دلالت بر وجوب نفسی نداشتند.

اما روایت ششم: روایت ششم تقریباً نظیر روایت پنجم است ولی ذیلش متفاوت است و بخش دوم آن فرق می کند.

«مفضل بن عمر قال سمعتُ ابا عبدالله (ع) يقول: عليكم بلتفقه في دين الله ولا تكونوا اعراباً فإنه من لم يتفقه في دين الله لم ينظر الله اليه يوم القيامة و لم يترك له عملاً»^۱.

بررسی روایت: صدر این روایت مانند روایت قبلی است در آن روایت بود «تفقهوا في الدين فإنه من لم يتفقه في الدين فهو أعرابي» در اینجا تعبیر اینگونه است «عليكم بالتفقه في دين الله» تعبیر تقریباً همان است. «و لا تكونوا اعراباً» در رابطه با این بخش به نظر ما کما اینکه در مورد روایت پنجم اشاره کردیم «و لا تكونوا اعراباً» قرینه بر این است که «عليكم بالتفقه» وجوب نفسی ندارد و می خواهد بگوید برای خارج شدن از جاهلیت و برای رفع جهل تفقه در دین خدا کنید این لسان، لسان وجوب ارشادی است، مثل آیه «فاستلوا اهل الذكر إن كنتم لا تعلمون» در اینجا نیز هم همینطور است. یعنی اگر کسی تفقه در دین خدا کند نتیجه آن رفع جهل است و خروج از اعرابی بودن است.

اما در ذیل این روایت «فإنه من لم يتفقه في دين الله لم ينظر الله اليه يوم القيامة» اینجا ممکن است کسی بگوید برای ترک تفقه در دین در این روایت غضب و سخط الهی در نظر گرفته شده «لم ينظر الله اليه يوم القيامة» کسی که تفقه را ترک کند خداوند اصلاً به او نگاه نمی کند که این کنایه از سخط و غضب الهی و عقاب است و یعنی ترک تفقه خودش موجب عقاب خواهد شد، این ظهور در وجوب نفسی دارد. ولی به نظر ما اینچنین نیست، در اینجا منظور این است که کسی که تفقه در دین خدا نکند روز قیامت از مقام قرب خدا دور است «لم ينظر الله اليه يوم القيامة» این کنایه از محرومیت از اکرام و احسان خدا است یعنی در واقع می خواهد بگوید که این به مقام قرب الهی نخواهد رسید. بالاخره در اینکه علم یک کمالی است و یک ارزشی دارد و انسان عالم بر غیر عالم رجحان دارد «هل يستوي الذين يعلمون و الذين لا يعلمون» این گواه

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۵، حدیث ۷.

روشنی است بر اینکه بین انسان عالم و غیر عالم فرق است اما محرومیت از درجات قرب غیر از عقاب بواسطه ترک تفقه و تعلم است، این به نظر ما اثبات عذاب و عقاب نمی کند کسی که تفقه در دین خدا نکند در واقع از این مقام دور خواهد بود تعبیر «و لم یزک له عملاً» این هم قرینه است بر اینکه عمل او یک عمل کامل و پاک و تزکیه شده ای نیست، اگر می گفت عملش مقبول نیست یک معنای دیگری داشت ولی می گوید کسی که تفقه نکند یک عمل تزکیه شده ای نخواهد شد و عمل صافی نخواهد داشت. البته یک احتمالی هم می توان در اینجا داد که اساساً تفقه مقدمه عمل است و این «و لم یزک له عملاً» در واقع اشاره به همین جهت دارد که اگر تفقه ترک شود در نتیجه عمل او مشکل داشته باشد.

پس در مورد این فقره از روایت «لم ینظر الله الیه یوم القیامة...» ما سه احتمال می دهیم:

احتمال اول: اینکه «لم ینظر الله الیه یوم القیامة...» اشاره به این است که عذاب و سخط الهی برای ترک تفقه ثابت

است. این احتمال اگر باشد وجوب نفسی را ثابت می کند.

احتمال دوم: اینکه «لم ینظر الله الیه یوم القیامة...» کنایه از عقاب و عذاب و سخط الهی نیست بلکه کنایه از

محرومیت از مقام قرب است البته محرومیت از مقام قرب خودش عذاب است و روز قیامت که می گویند یوم الحسرة این حسرت حتی برای کسانی که اهل جهنم نیستند پیش می آید که چرا اعمال شان بهتر و بیشتر نبوده تا در اینجا مقام بالاتری پیدا کنند. تأسف و ناراحتی از این محرومیت پیش خواهد آمد و محرومیت از مقام قرب بالاخره خودش یک نوع ناراحتی و عذاب است اما این غیر از آن عقابی است که بر ترک واجبات و ارتکاب محرمات نصیب انسان می شود. پس طبق احتمال دوم «لم ینظر الله الیه یوم القیامة» می خواهد این را بگوید که کسی که در این دنیا تفقه نکند و این کمال را کسب نکند در آن دنیا هم از بعضی از کمالات محروم خواهد شد. با این احتمال اصلاً وجوب نفسی تفقه و تعلم ثابت نمی شود مانند بقیه روایات.

احتمال سوم: «لم یزک له عملاً» را قرینه بگیریم بر اینکه تفقه یک وجوب مقدمی دارد و وجوب نفسی ندارد یعنی

این «لم یزک له عملاً» قرینه است بر اینکه اگر ترک تفقه موجب عذاب و سخط الهی می شود بخاطر این است که سبب نقص در عمل است. اگر هم تفقه واجب است بخاطر عمل است چون تفقه مقدمه عمل است. طبق این احتمال سوم «لم ینظر الله الیه یوم القیامة» باز کنایه از عذاب و عقاب خواهد بود. آن وقت این عذاب و عقاب دیگر بر ترک تفقه نیست بلکه برای ترک عمل است.

پس در اینجا سه احتمال ذکر کردیم که بر اساس دو احتمال اول و سوم «لم ینظر الله الیه یوم القیامة» کنایه از عذاب

و عقاب است بر اساس احتمال دوم «لم ینظر الله الیه یوم القیامة» کنایه از محرومیت از مقام قرب الهی است و عقاب و عذاب نیست. بر اساس احتمال دوم و سوم روایت دلالت بر وجوب نفسی نمی کند یا دلالت بر کمال بودن تفقه می کند طبق احتمال دوم و یا دلالت بر وجوب مقدمی دارد بنا بر احتمال سوم، فقط طبق احتمال اول ممکن است کسی ادعا کند که در اینجا

و جوب نفسی ثابت می شود ولی به نظر ما این روایت با این توضیحاتی که بیان شد در بین این سه احتمالی که وجود دارد احتمال سوم اولی و راجح است.

اگر هم کسی این را نپذیرد، با وجود احتمالات متعدد استدلال مشکل خواهد بود.

روایت هفتم: روایتی است که در ذیل آیه «فَلَهُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ»^۲ و در تفسیر این آیه وارد شده است. «إِنَّهُ يُقَالُ لِلْعَبْدِ

يَوْمَ الْقِيَامَةِ هَلْ عَلِمْتَ فَإِنْ قَالَ نَعَمْ قِيلَ فَهَلْ أَعْمَلْتَ وَإِنْ قَالَ لَا قِيلَ لَهُ هَلْ تَعَلَّمْتَ حَتَّى تَعْمَلَ»^۳.

«إِنَّهُ يُقَالُ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ هَلْ عَلِمْتَ» روز قیامت از بنده سؤال می شود آیا می دانستی، علم پیدا کردی، «فَإِنْ قَالَ

نعم» اگر بنده در جواب بگوید بله «قِيلَ فَهَلْ أَعْمَلْتَ» چرا عمل نکردی. آنجاست که دیگر انسان نه می تواند پنهان کاری کند و

نه توجیه و عذر بیاورد و همه چیز مکشوف و عیان است و حقیقت آشکار می شود. اگر بگوید بله من می دانستم می گویند

پس چرا عمل نکردی «فَهَلْ أَعْمَلْتَ» این هم فرصت است هم تهدید است، دانستن مقدمه تعالی و کمال است اما اگر دانستیم

آثار و عواقب اعمال را و لزوم حفظ حرمت مؤمنین و رعایت مال مردم را که باید بر این اساس عمل کنیم و اگر عمل نکنیم

می پرسند پس چرا عمل نکردی؟ «و إِنْ قَالَ لَا» اگر بگوید که نه من نمی دانستم «قِيلَ لَهُ هَلْ تَعَلَّمْتَ حَتَّى تَعْمَلَ» چرا نرفتی

یاد بگیری تا عمل بکنی؟ روایت زیبایی است. روز قیامت انسان را می آورند در دادگاه عدل الهی و اول سؤال می کنند که

می دانستی یا نه، که اگر بگوید می دانستم می گویند پس چرا عمل نکردی؟ و اگر هم بگوید نمی دانستم، می گویند چرا نرفتی

یاد بگیری تا عمل کنی؟

بررسی روایت: این روایت صریح در این است که تعلم و جوب نفسی ندارد. دو قرینه بر این مطلب وجود دارد:

قرینه اول: در ابتدا سؤال کرده که «فَهَلْ أَعْمَلْتَ» سؤال از عمل کرده است. و بعد گفته «هَلْ تَعَلَّمْتَ»

قرینه دوم: اما روشن تر ذیل این جمله است که گفته «هَلْ تَعَلَّمْتَ حَتَّى تَعْمَلَ» چرا یاد نگرفتی تا عمل کنی؟ این نشان

میدهد که تعلم و تفقه برای عمل است و مقدمه و طریق برای عمل است و تعلم و جوب نفسی ندارد و عقاب و عذاب برای

ترک خود تعلم نیست بلکه عقاب بر عمل نکردن است. آنچه در اینجا بدست می آید این است که تفقه مقدمه عمل است. از

بعضی عبارات کفایه بدست می آید که این حدیث ناظر به این است که مؤاخذه بر خود ترک تعلم است اما حق این است

به نظر ما که این روایت به هیچ وجه ظهور در جوب نفسی تعلم ندارد و یک وجوب طریقی یا مقدمی برای وجوب تعلم

ثابت می کند.

روایت هشتم: روایتی است به عنوان صحیحه فضلاء، در برخی موارد می گویند صحیحه زراره یا صحیحه محمد بن

مسلم اما در بعضی روایات می گویند صحیحه الفضلاء، فضلاء معمولاً این سه شخص زراره، محمد بن مسلم و برید العجلی

۲. انعام/۱۴۹.

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۷۵ - امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۸-۹.

هستند. یعنی هر سه این روایت را از امام (ع) نقل کرده‌اند و افراد دیگر از هر سه نفر اینه نقل کرده‌اند. «قال ابو عبدالله (ع) لحمران بن أعين في شيءٍ سئله إنما يهلك الناس لأنهم لا يستلون» امام (ع) به حمران در یک موردی که سؤال کرده بود فرمودند که مردم هلاک می‌شوند چون سؤال نمی‌کنند.

بررسی روایت: این روایت هم به نظر ما یک دلالت روشنی دارد بر اینکه عدم سؤال منجر به هلاکت می‌شود یعنی دارد ارشاد می‌کند که سؤال نکردن و عدم تعلم و ترک تفقه نتیجه آن هلاکت است. اگر در یک دلیلی این مطلب را گفت یعنی بفرماید ترک تعلم موجب هلاکت است آیا این وجوب نفسی را می‌رساند؟ این بطور واضح دارد ارشاد می‌کند به اینکه ترک تفقه نتیجه آن هلاکت است مانند روایتی که در مورد احتیاط داشتیم. در اینجا هم ارشاد است در اینجا نیز ارشاد به نتیجه ترک تعلم دارد. این یعنی اگر این را ترک کنی هلاک می‌شوی و این را نمی‌رساند که اگر ترک کنی مستحق عقاب هستی. سؤال: مگر هلاکت خودش همان عذاب و مؤاخذه نیست؟ پس می‌توان گفت که وجوب نفسی دارد چون که ترک آن عقاب دارد.

استاد: ببینید در مورد آنها تعبیر هلاکت بکار نمی‌برند، هلاکت مانند این می‌ماند که می‌گویید ببینید از این راه نرو در این راه چاه وجود دارد که اگر بروی خطر از بین رفتن است، هلاکت در اینجا به این معنی نیست که یعنی «إنما يعاقب الناس لأنهم لا يستلون» ظهور هلاکت و یهلاک در عقاب نیست در چیزی است که یا در این دنیا موجب هلاکت می‌شود و یا اینکه نه این نرسیدن موجب این می‌شود که کاری بکند که عقاب بر آن پیدا شود، تعبیر به «یهلك الناس» به معنای يعاقب نیست آنگو به این معنی باشد ظهور در وجوب نفسی بودن داشت.^۴

نتیجه: تا اینجا در مجموع اگر به روایات نظر بکنیم حتی اگر ملتزم بشویم این روایات تماماً از حیث سند معتبر هستند چون در مورد بعضی از روایات اشکالات سندی وجود دارد. اما در بین این هشت روایتی که گفتیم غیر از روایت «طلب العلم فريضة» باقی روایات به هیچ وجه دلالت بر وجوب نفسی ندارند. یا دلالت بر وجوب ارشادی و یا دلالت بر وجوب مقدمی داشتند و یا استفاده وجوب طریقی از آنها می‌شد بالاخره وجوب نفسی تهی از آنها استفاده نمی‌شود. در مجموع فقط یک روایت دلالت بر وجوب نفسی می‌کند.

بحث جلسه آینده: در اینجا چه باید کرد و چه نتیجه‌ای بگیریم؟ الان ما مواجه هستیم با آیاتی که دلالت بر وجوب نفسی ندارد و روایاتی که غالباً از آن وجوب نفسی استفاده نمی‌شد، در این بین یک روایت داریم که دلالت بر وجوب نفسی می‌کند، آیا این روایت می‌تواند قرینه شود بر بقیه روایات؟ کدام را مقدم بر دیگری بدانیم؟ والحمد لله رب العالمین.

۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰، باب سؤال العالم و تذاکره، حدیث ۲.